

پیشکش به فرزانه ایران زمین راستگو رهنما(صادق هدایت) بزرگوار



ویژه گی های الله از دیدگاه ی پیشینیان

**نه مرکب بود و جسم و نه مرئی نه محل
بی شریک است و معانی تو غنی دان خالق**

آنانی که ، با ویژه گی های راستین الله و خوی و سرشت تازی(عربی) الله می خواهند ، بهتر و ژرف تر ، از نزدیک آشنا گردند ، بهتر است که ، این دوستان را به خودآگاهی و آگاهی ، خودشان با نگاهی باز و بدون کوردلی و پیورزی(تعصب) ، بروند و خود تازی نامه

ی تازیان (قرآن عرب ها) را بخوانند ، تا اینکه ، با این دلیر(قهرمان) تک دانه ی محمد تازی(عرب) ، که بیش از 1400 سال ، در میهن ما ، به نام او « الله » و پیروان آدم خوارش ، خون ریخته شده است و هنوز هم ، شوربختانه در سده ی بیست و یکم 21 ، خون ریخته می شود ، بهتر آشنا گردند . ما می خواهیم که ، ویژه گی های الله را ، از دیدگاه ی پیشینیان و سروده ی نوشته شده ی بالا ، بررسی بکنیم که ، الله چه ویژه گی هائی دارد ؟ و گاهگاهی هم از تازی نامه ی تازیان(قرآن عرب ها) - نبرد محمد - سخن می گوئیم

الله مرکب نیست

واژه ی مرکب ، واژه ی تازی(عربی) می باشد که ، به پارسی ، آمیخته ، در هم پیوسته نام دارد ، الله پرستان ، بر این باور هستند که ، الله شان از آمیختن چند چیز آفریده نشده است ؛ چگونه است که از هیچ ، یک چیز بسیار رسا ، پر(کامل) ، ساخته می شود ؟ خود الله پرستان ، هم این را ، نمی دانند ، به هر روی(اما) به آن ، باور دارند و به الله ی خودشان خودخواسته(داوطلبانه) ، زندگی و پابندگی جاویدان بخشیده اند ؛ و یا آنگونه که در تازی نامه ی تازیان(قرآن

عرب ها)، در سوره ی سه ، آل عمران ، آیه ی دو ، این فروزه
های (صفت ها) ستایش آمیز ؛ که **از زبان آدمیان** ، در ستایش الله
آمده است می خوانیم که

سوره ۳: آل عمران آیه ی ۲

(اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ (۲)

الله ست که هیچ معبود [بحقی] جز او نیست و زنده
[پاینده] است (۲)

در درازای زندگی ، همواره ، اینگونه بوده است که ؛ از کوچکی
بزرگی بر می خیزد و یا
: به گفته ی ناصر خسرو

گفتم که مفرد است مرکب چگونه شد

گفتا چنانکه میل کند ماده سوی نر

ناصر خسرو

به هر روی (اما) ، از دیدگاه ی الله پرستان و باورمندان (مومنان)
مسلمان ، وارونه ی (عکس) این سخن !!! درست می باشد

الله جسم نیست

جسم ، واژه ی تازی (عربی) می باشد ، که به پارسی ، تن ، پیکر و آن چیزی را ، که آدمیان ، با چشم ، می توانند ببینند و با دستان خودشان ، بساوش (لمس) بکنند و یا به گفته ی بیهقی در تاریخ بیهقی

«تنی است که آنرا جسم گویند»

چشمگیر(جالب) است ، که الله پرستان ، بر این باور هستند ، از آنجائیکه ، الله شان ، تن ، پیکر(جسم) نیست ، که نیاز به جا(مکان) و گاه(زمان) داشته باشد ، با هستی(وجود) این ، همین الله پرستان ، برای الله ی خودشان ، خانه ی الله(بیت الله)!!! را در تازی آباد(عربستان) ساختند و ستایش می کنند و بسان دیوانگان و شتران افسار گسیخته ، گرد این خانه ی سنگی همین الله ، می کردند که نیاز به جا(مکان) «مکه» و گاه(زمان) دیدار(زیارت) الله ، در روزهای گردیدن و چرخیدن(طواف کردن) ، به دور خانه ی الله(بیت الله) دارد!!! به گفته ی ناصر خسرو ، در سروده ی پائین ، می بایستی الله ، از این فروزه ها(صفت ها) ، در چکامه ی پائین ، برخوردار باشد ؛ که در کردار ، برابر(مطابق) آئین اسلام تازیان(عرب ها) اینگونه نیست

اسم تو ز حد و رسم بیزار

ذات تو ز نوع و جسم برتر

ناصر خسرو

الله مرئی نیست .

- مرئی ، واژه ی تازی (عربی) می باشد ، که به پارسی ، به چم (معنی) ، آشکار ، دیدنی ، می باشد ؛ چشمگیر (جالب) است که ، الله پرستان ، با اینکه ، الله را نادیدنی ، می دانند ؛ خودشان ، در تازی نامه (قرآن) و یا به زبان دیگر ، الله ی خودشان ، در تازی نامه (قرآن) می گوید که
- باورمندان (مومنین) الله را ، در روز رستاخیز (قیامت) ، خواهند» .

!!! «دید

سوره ۷۵: القامة آیه ی 22

وَجَوَّهُ يَوْمَئِذٍ نَاصِرَةٌ

(۲۲)

آری در آن روز صورتهایی شاداب و مسرور است (۲۲)

سوره ۷۵: القامة آیه ی 23

إِلَىٰ رَبِّهَا نَاصِرَةٌ

(و به پروردگارش می‌نگرد (۲۳)

و یا در سوره ۷: الأعراف آیه ی 143 با آب و تاب، انگیزه ی (دلیل)

دیده نشدن یهوه «خدای

: موسی» را ، اینگونه ارزیابی می کند که

سوره ۷: الأعراف آیه ی 143

وَلَمَّا جَاءَ مُوسَىٰ لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي أَنظُرْ إِلَيْكَ قَالَ لَن
 تَرَانِي وَلَكِنِ انظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي فَلَمَّا تَجَلَّى
 رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَىٰ صَعِقًا فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ
 إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ

(۱۴۳)

و چون موسی به میعاد ما آمد و پروردگارش با او سخن گفت عرض

کرد پروردگارا خود را به من بنمای تا بر تو بنگرم فرمود هرگز مرا

نخواهی دید لیکن به کوه بنگر پس اگر بر جای خود قرار گرفت به

زودی مرا خواهی دید پس چون پروردگارش به کوه جلوه نمود آن را

ریز ریز ساخت و موسی بیهوش بر زمین افتاد و چون به خود آمد

گفت تو منزهی به درگاهت توبه کردم و **من نخستین مؤمنانم**

(۱۴۳)

چشم گیر(جالب) است که ، الله پرستان ، **به آسانی** ، سخن گفتن
یهوه «**خدای موسی**» را با موسی می پذیرند ؛ و دیدن یهوه «**خدای
موسی**» را ، با هزاران چپ و راست رفتن ها ، نمی پذیرند ؛ و الله
پرستان ، تا به امروز، به این اندیشه نیافتاده اند که، چگونه است که
یهوه «**خدای موسی**» با موسی ، می تواند سخن بگوید ؟ **برای سخن
گفتن** ، آدم و یا یهوه «**خدای موسی**»، نیاز به تارهای آوایی(صوتی)
دارند و آوا(صدا)، خودش یک پدیده ی مادی ، می باشد که، از دید گاه
ی الله پرستان یهوه «**خدای موسی**» و الله «**خدای ساختگی محمد**»
- گیریم که الله به چم(معنی) خدا باشد - از ماده ساخته نشده
است ؛ **خنده دار تر(مسخره تر) از همه چیز**، گفتن موسی به یهوه
«**خدای موسی**» که **من(موسی)**، **نخستین کسی(شخصی) می باشم**،
که به تو (یهوه) «خدای موسی» ، سوگندان(ایمان) می آورم ! .
شنونده ی کنجکاو ، از خود می پرسد که ، پس داستان آدم پیامبر و
124000 پیامبران را کی بایستی باور بکند ؟؟؟ **از آنجائیکه**
موسی ، **نخستین کسی است که، به خدای خویش «یهوه»**
. سوگندان(ایمان) می آورد

الله پرستان ، خودشان هم ، در این زمینه ، دیده شدن یهوه ، دیده شدن الله و دیده شدن پدر آسمانی درهم گزینی می کنند و گاهی دیدن و دیده شدن الله را می پذیرند ؛ آنگونه که صحیح بخاری در نوشته :

در روز قیامت به گروهی گفته می شود: منتظر چه هستید؟ مردم « همه رفتند می گویند: منتظر پروردگاران هستیم، سپس خداوند با صورتی غیر از آن صورتی که نخستین بار او را دیده بودند، می آید و می گوید: من پروردگار شمایم، گویند: تو پروردگار ما نیستی و... و [11] کسی با او جز انبیا سخن نمی گوید».

«و در روایت دیگر نقل است: خداوند بر می گردد و با صورتی دیگر می آید و آنان او را می شناسند».

[11]. اسماعیل بخاری، صحیح بخاری، ج 8، ص 181، نشر دارالفکر، بیروت.

[12]. همان، کتاب رقاق، باب صراط جسر جهنم، ج 4، و صحیح مسلم، مسلم نیشابوری، ج 1، باب اثبات رؤیت پروردگار توسط مؤمنین.

http://www.mazaheb.ir/index.php?option=com_content&task=view&id=156&Itemid=70

و یا در اصول کافی از زبان صادق تازی (عرب) آمده است که در کتاب شریف اصول کافی از حضرت صادق (علیه السلام) نقل می کند: کسی از آن حضرت درباره دیدن خداوند پرسید؛ امام (علیه السلام) فرمود: «خورشید جزئی از هفتاد جزء نور کرسی و کرسی جزئی از هفتاد جزء نور عرش و عرش جزئی از هفتاد جزء نور حجاب و حجاب جزئی از هفتاد جزء نور ستر است، اگر راست می گویند به خورشید، زمانی که ابری جلوی آن نیست نگاه کنید؛ آیا طاقت دیدن آن را دارند؟»^[15]

[15]. شیخ کلینی، اصول کافی، ج 1، ص 95، نشر دارالکتاب الاسلامیة (آخوندی)، 1388 (ه ق).

http://www.mazaheb.ir/index.php?option=com_content&task=view&id=156&Itemid=70

این تازی (عرب) بیابانی ، صادق تازی (عرب) واپسگرا ، در هنگامی می زیست که ، چشمک ها ، آینه های (عینک های) پاد (ضد) آفتاب، در هنگامه ی زندگی نتگین اش ، یافت نمی شد ؛ تا صادق تازی (عرب) بتواند، خورشید را ، به آسانی ببیند ؛ بنگرید، که چگونه ، الله پرستان، به دست و پا می افتند، تا به بیچارگان بی و کم دانش پذیرانند (بقبولانند) که ، یهوه «خدای موسی» و یا الله «خدای ساختگی محمد» - گیریم که الله به چم (معنی) خدا باشد - به این انگیزه ، دیدنی نیست و یا به زبان دیگر ، نمی شود ، او را دید

الله محل نیست

محل ، واژه ی تازی (عربی) می باشد و به پارسی به چم (معنی) براقادان ، درمانده گشتن، کاستن و کاهش پیدا کردن، می باشد ؛ الله پرستان ، بر این باور هستند که از آنجائیکه ، الله ی ایشان ، برخوردار از تن ، پیکر ، روان، نمی باشد ؛ پس جوانی ، پیری ، بیماری ، تندرستی ، توانائی ، ناتوانی ، در الله ، کار ساز نمی باشد و الله هیچگاه فرسوده نمی شود ؛ چرا که ؛ الله به گفته ی تازی نامه ی

تازیان (قرآن عرب ها) ۱

سوره ۴۲: الشوری آیه ی 11

لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ

(۱۱)

چیزی مانند او نیست و اوست شنوای بینا

(۱۱)

: و یا به گفته ی امام محمد غزالی

«هر چه هست و بود به تقدیر و تدبیر وی (الله) است»

و یا

و یا به گفته ی دوگانگی (دوآلیس موس) **هم این**

خوی زیبا و هم آن خوی زشت ، الله ی

Dualismus

کدبان اکبر گنجی ، در نوشته ی ایشان ، با نام **« سیمای**

« حقیقی علی خامنه ائی

<http://www.akhbar-rooz.com/article.jsp?essayId=26603>

ایشان - کدبان اکبر گنجی - همچنان سرسپرده گی خودشان را ،

به آئین نژاد پرست و پاد(ضد) مردمی اسلام محمد دژخیم ، بویژه به

الله ی تازیان (عرب ها) نشان می دهند و در سده ی بیست و یکم
21 ، از هستی (وجود) **دو الله ی گوناگون** در سرگذشت (تاریخ)

مسلمانان سخن می گویند که

در سنت مسلمین **دو خدا** وجود دارد

اولی، خدای فقیهان و متکلمان (خصوصاً اشاعره) است.
این خدا، خدای متشخص **انسانوار** پادشاه جهان است. به
تعبیر دیگر، فقها خدایی به صورت پادشاهان دنیوی
درست کرده اند. این خدا، همان کارهایی را انجام می دهد
که **پادشاهان دارای قدرت مطلقه** انجام می داده اند.
دوست و دشمن دارد، پیام رسانی دارد، **عصبانی** و
خشمگین می شود، پارتی بازی می کند، از مردم قرض
می گیرد و به آنها بهره می دهد، **تنبیه و مجازات (حکم**
ارتداد، حکم محاربه، حکم شراب خواری، حکم سرقت،
حکم سنگسار و...) می کند، دلش به رحم می آید، فریب
کار است، تیرانداز است، قاتل است، به درد سلطه و
سرکوب می خورد.

دومی، **خدای عارفان و فیلسوفان مسلمان** است. آنان از
لیس کمثله شیء آغاز می کنند. مدعای آنان این است:
اگر خداوند از هیچ جهتی از جهات شبیه هیچ موجودی از
موجودات نیست، شبیه انسان ها و پادشاهان هم نیست.
به تعبیر مولوی، صورت بخشی به امر بی
صورت (خداوند)، کار آدمیان است. **خداوند صورت بی**
صورت است. به همین دلیل امام محمد غزالی (متوفی

505 هجری) به صراحت تمام گفته است: "اصولاً جمیع الفاظ زبان وقتی در حق خداوند به کار می روند، مجازی و استعاری می شوند" [3]. خدای فیلسوفان مسلمان که از جمیع جهات و حیثیات واجب الوجود بالذات است، تحریک پذیر نیست، برای آن که حرکت از خصوصیات موجودات امکانی است که قوای خود را به فعلیت می رسانند. در سنت عارفانه و فیلسوفانه ی مسلمین، هیچ موجودی غیر از خداوند وجود ندارد. برای این که فرض وجود موجودی غیر از خداوند، با بی نهایت بودن خداوند تعارض دارد. خداوند "مطلق وجود" است، نه "وجود مطلق". اگر براهین اثبات صانع (خصوصاً برهان صدیقین صدرا با تمامی روایت های آن) خدایی را اثبات کنند، آن خدا، خدای غیر متشخص یا فراشخصی است. خدای ابن عربی و مولوی و ملاصدرا، چنین خدایی است. علامه ی طباطبایی در فلسفه ی خود از چنین خدایی دفاع می کرد من در پاسخ به پرسش برنامه ی "به عبارت دیگر" گفتم چنین خدایی را قبول دارم و به همان معنایی که مولوی و ابن عربی و ملاصدرا مسلمان هستند، مسلمان هستم برداشت از نوشته ی کدبان اکبر گنجی ، با نام « سیمای حقیقی علی خامنه ائی

ای کاش ایشان می دانستند ؛ که آدمیان روی زمین برداشت های گوناگونی از الله - گیریم که الله به چم(معنی) خدا باشد - دارند ؛ به هر وی(اما) ، گفتگو بر سر برداشت آدمیان از خدا ، به گفته ی باروخ اسپینوزا

فرزانه (فیلسوف) نامدار یهودی تبار هلندی ، در سده ی هفده ام ترسائی (میلادی ، مسیحی) 1677-1632

نیست ؛ آنگونه که کدبان اکبر گنجی ، از **مولوی و ابن عربی** سخن می گویند ؛ ونکه (بلکه) گفتگو بر سر ویژه گی های راستین الله می باشد ؛ **که همگی (جملگی) به**

روشنی در تازی نامه ی تازیان (قرآن عرب ها) ، بدون کم و کاستی آمده است و از آنجائیکه کدبان اکبر گنجی

خودشان را ، همچنان تازی گرای مسلمان می دانند ؛ پس بایستی بپذیرند ؛ که الله ی ایشان ، همه ی ویژه گی های نامبرده ی بالا را ، از زبان خودشان دارا می باشند ؛ که در بالا به خامه ی (قلم) ایشان آمده است ؛ هنگامی که در **تازی نامه ی تازیان (قرآن عرب ها) ، الله ، نیرنگ**

بازترین نیرنگ بازان می باشد ؛ آن گونه در تازی نامه ی تازیان (قرآن عرب ها) ، در سوره ی 3 آل عمران ، آیه ی 54 آمده است

سوره ۳: آل عمران آیه ی 54

(وَمَكْرُوا وَمَكَرَ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ ۵۴)

و [دشمنان] مکر ورزیدند و الله [در پاسخشان] مکر در میان آورد و الله بهترین مکرانگیزان است

(۵۴)

پس این فروزه ها (صفت ها) ، دروغ ، نیرنگ ، شکنجه ، کشتار ، تازیانه زدن ، بریدن دست و پای دگر اندیشان وارونه ی (عکس) یکدیگر ، انگولک کردن ، در زندگی آدمیان روی زمین ، از آغاز زایش (تولد) تا مرگ

آدمیان و پس از مرگ آنان در جهانی دیگر
، رستاخیز(معاد) پر داشت های

آدمیان ، از الله و یا خدا - گیریم که الله به چم(معنی)
خدا باشد - نمی باشد ؛ ونکه(بلکه) برداشت های
الله ی خود ایشان - کدبان اکبر گنجی - که ایشان به
الله باور دارند ، می باشد ؛ تازه جهان شناسائی(عرفان)
و

هستی یکتائی(وحدت وجود) اندیشمندان و چکامه
سرایان ایرانی ، بویژه انوشیروان جلال الدین مولوی ،
چیزی نبوده است ، جز گریز از اسلام ماورای واپسگرای
محمد تازی(عرب) ، و هم از این روی است ؛ که
انوشیروان جلال الدین مولوی به روشنی ، به نامسلمان
بودن خود می بالد و با زبان ساده ، به کدبان اکبر گنجی
می گوید که

اچه تدبیر ای مسلمانان که من خود را نمی دانم
نه ترسانه یهودی ام ، نه گبر و نه مسلمانم

***** |

از کفر و ز اسلام برون است نشانم
از فرقه گریزانم و ز نار ندانم

آتشی از عشق در جان برافروز

سربه سر، ذکر و عبادت را بسوز

بوالعجب سوره ایست سوره عشق
چهار مصحف در او حکایت نیست

ما عاشق عشق و مسلمان دگر است

**عاشق تو یقین دان که مسلمان نبود
در مذهب عشق کفر و ایمان نبود**

**ز عشق روی تو من رو به قبله آوردم
وگر نه من ز نماز و ز قبله بیزارم**

انوشیروان جلال الدین مولوی

، نا گفته نماند که ، در آیه ی بالا ، سوره ی 42 شوری آیه ی 11

سوره ۴۲: الشوری آیه ی 11

لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ
(۱۱)

چیزی مانند او نیست و اوست شنوای بینا

(۱۱)

الله خودش از خودش سخن می گوید ؛ چرا که ، الله پرستان ، بر
این باور هستند که ، تازی نامه (قرآن) سخن الله می باشد ؛ و الله
هم خودش ، در این باره ، می گوید که ، چیزی بسان ، مانند و هم
سان من ، پیدا نمی کنید ؛ چرا که ، من ، الله ی شماها ، می باشم ؛

اندکی ، در این باره ، سخن می گوئیم ؛ تا اینکه ، بهتر ، چم (معنی)
آیه ی بالا را ، بهتر ، دریابیم (بفهمیم) . تازیان (عرب ها) ، از محمد
تازی (عرب) ، می پرسیدند که ، **الله ، چه ویژه گی هائی دارد ؟** به ما
، پیاموز ، که دوست تو ، الله ، چه چهره ائی دارد ؟ چه کار می
کند ؟ و چرا خودش را ، برای ما بیچارگان ، به کار به این بزرگی ،
واداشته است ؟

از آنجائیکه ، محمد تازی (عرب) ، **پاسخی درست ، به پرسش درست**
: **تازیان (عرب ها) نداشت** ؛ به این آسانی ، گفته است که

الله را نمی شود با چیزی سنجش (مقایسه) کرد چرا که الله مانندی»
«ندارد»

برای اینکه ، ما ، از چیزی ، آگاهی ، داشته باشیم ؛ بایستی ، آن و
یا ، این چیز را ، بشناسیم ؛ و **از روی شناخت** ، تازه ، به این داوری
برسیم که ، آن و یا این چیز ، مانندی ندارد و هم از این روی است
که ، پاسخ محمد ، به تازیان (عرب ها) ا
نا آگاهی محمد را ، نشان داده است که ، خودش نمی دانست که ، از
چه چیزی ، سخن می گوید



الله شریک ندارد

شریک ، واژه ی تازی(عرب) می باشد که ، به پارسی ، به چم(معنی)،همکار ، هم دست و انباز می باشد و یا به گفته ی فرزانه :
ی ایران زمین دهخدا

شریک اگر خوب بود خدا هم می گرفت»

امثال و حکم دهخدا

محمد تازی(عرب) ، یکتا بودن الله خودش را، به زور شمشیر خون چکان خود ، علی پسر ابو طالب ، خالد پسر ولید ، پسر خاله ی محمد ، به هم میهنان تازی(عرب) خودش ، و با پذیراندن خودش ، به نام(بعنوان) پیامبر و آن هم پیامبر پایانی(خاتم النبیین)، که این دیدگاه ی ایرانی ، بر گرفته ، از مانی و آئین مانی ست که ، یک آئین

کهن ایرانی می باشد و اسلام محمد تازی(عرب) تنها گیرنده ی

اندیشه ها ی دیگر فرهنگ ها - بویژه ایرانیان - بوده است ، همین

و بس. تازه یگانگی الله و یا خدا - گیریم که الله به چم(معنی)

خدا باشد - چیزی نیست که از اسلام محمد تازی(عرب) بر

خاسته باشد ؛ چرا که ؛ سده ها پیش از اسلام محمد تازی(عرب) ،

یکتا پرستی در آموزه های فرزانه ی فرهیخته ی ایران و جهان

زرتشت بزرگوار ، آموزه های دیگر آئین ها(مذاهب) شده است
محمد تازی(عرب) ، **زورگوئی** آئین واپسگرای خود را ، در کردار ، نه
تنها به تازیان(عرب ها) ، ونکه (بلکه) به جهانیان ، نشان داده است
؛ ناگفته نماند که ، خمینی هندی ، خامنه ائی فلسطینی ، خود
خواسته(داوطلبانه) تبهکاری و ستمکاری نمی کنند ، چرا که آنان ،
پیرو این **آئین بیابانی** و واپسگرای اسلام بودند و می باشند که ، ستم
و زور گوئی، بنیاد آموزش های پایه ائی اسلام محمد تازی(عرب)،
بوده است و می باشد. وارونه ی چند و یا چندین تن ، از نویسندگان
ایرانی ، که بر این باور هستند که ، یکتاپرستی از آئین یهود برخاسته
است ؛ ! ما ، بایستی بگوئیم که ، بنیانگذاران آئین یکتاپرستی ،
ایرانیان بودند ، که زرتشت فرزانه ، دستگاه ی فرزانه گری(فلسفی)
«اهورامزدا خدای دانا و توانای» خود را، به نام(بعنوان) سازنده و
آفریدگار هستی و گیتی ، به جهانیان ، نشان داده است ؛ از زیبائی ها
و فروزه های(صفت های) بسیار زیبا و شیوای آئین زرتشت بزرگوار،
آزادی آدمیان ، در گزینش(انتخاب) بین دو راه ، یکی خوبی(خیر) و آن
دیگری بدی(شر). مسلمانان تازی(عرب) و تازی گرایان
مسلمان ، بر این باور هستند که ، الله شان ، تنهاست و هیچگونه
دوست و یار و یاور نداشته و ندارد و نه نیازی ، به کسی دارد و نه از

هیچکسی ، زائیده شده است و نه خود ، می زاید و زائیده می شود .

سوره ۱۱۲ : الإخلاص آیه ی 2

(اللَّهُ الصَّمَدُ ۲)

(الله صمد [ثابت متعالی] ۲)

سوره ۱۱۲ : الإخلاص آیه ی آیه ی 3

(لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ ۳)

(کسی را [نزاده و زاده نشده است] ۳)

سوره ۱۱۲ : الإخلاص آیه ی آیه ی 4

(وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ ۴)

(و هیچ کس او را همتا نیست ۴)

اگر ما ، نگاهی گذرا ، به جهان هستی بکنیم درمی یابیم(می

فهمیم) که ، پدیده ها ، همواره ، در دو سوی ناهمگون(متضاد) ، با

همدیگر ، در نبرد همیشگی هستند ، زندگی با مرگ ، هستی با نیستی ،

روشنائی با تاریکی ، خوبی با بدی ، توانائی با ناتوانی ، گرما با سرما ،

تا هستی ، در برابری(تعادل) باشد ؛ و یا به زبان دیگر و ساده تر ، هر

چیزی ، پاد(ضد) خود را ، در پیکر خود ، به همراه دارد ، و هم از این

روی است که ، **بودن و یا یکتا بودن الله ، خود به خود ، نه تنها ، یک**

ارزش نیست ، ونکه(بلکه) ، یک پاد(ضد) ارزش است ، چرا که ، خرد

و هستی ما را ، به این اندیشه ، می کشاند که ، در برابر الله ، یک

پاد(ضد) الله ، بایستی هستی (وجود) داشته باشد ؛ همان گونه ، که در برابر ماده ، پاد(ضد) ماده ، یافت می شود . چشم گیر(جالب) است که ، الله پرستان ، که خودشان ، **این آموزش را ، از دیگر آئین ها ، دریافت کرده اند** ، اهریمن(شیطان) را ، در برابر الله ، آفرینند و نشانند ، تا آنجا که(حتی) ، اهریمن(شیطان) ، از فرمان آفریدگارش ، که الله باشد ، سر پیچی می کند ، و افزوده بر این ، این یکتا و الله پرستان بوده اند ، که همواره ، برای به زیر کشیدن دیگر خدایان و آئین ها ، رودخانه های خون ، به راه انداخته اند ، که آئین واپسگرا و بیابانی محمد تازی(عرب) ، تا آنجا که(حتی) در سده ی بیست و یکم ، **21 جایگاه و پایگاه ی یکم را** ، در سراسر جهان ، در خون ریزی و خون ریختن ، از آغاز پیدایش اسلام تا اکنون ، به دست آورده است .

، اگر ما ، سروده ی پائین را

نه مرکب بود و جسم ونه مرئی نه محل

بی شریک است ومعانی تو غنی دان خالق

خوب بنگریم ، در می یابیم(می فهمیم) ؛ که به گفته ی فرزانه ی

فرهیخته ی ایران زمین **راستگو رهنما**(صادق هدایت)ا

ارزش(مقام) الله بالاتر از این هست ؛ که به هیچ روی(اصلاً) «
» هستی(وجود) داشته باشد

نیم

